

نگرشی بر مقدمه کوروش کبیر (ذوالقرنین)

◆ عباس پوریران

تفسیر ابوالکلام آزاد است (که هر چه نوشته پنبه شود). سپس پایین آوردن شخصیت جهانی کوروش کبیر از جایگاه مقدس قرآنی می‌باشد.

۳- نوشته‌اند این که بعضی کوشش داشته‌اند که نقاط ضعف برای کوروش جستجو کنند. در واقع چوبی بوده که می‌خواستند بر بساط جشن‌های شاهنشاهی بزنند.

البته این عذر بدتر از گناه نمی‌تواند آن مورخ عزیز را از مسوولیت مبرا سازد. زیرا چنین بهانه‌ای همانند آن است که مثلاً کسی از رنگ آمیزی خانه‌اش بدش آید و روی همین احساس، کریدر یا بولدوزی بیاورد و همه ساختمان و خانمان را از بنیاد ویران سازد.

۴- می‌دانم که استاد محترم کتاب‌های دیگری از جمله (اصول حکومت آنن) را هم ترجمه کرده‌اند. آیا بر آنها نیز مقدمه‌ای این چنینی نوشته‌اند؟ آیا ارسطو یا دیگری از بزرگان یونانی را هم چنین بی ارزش کرده‌اند؟ و نوشته‌اند که مثلاً ارسیمویا دیگری از بزرگان یونانی در جوانی راهزنی می‌کرده؟! پس چرا برای کوروش بزرگ یعنی بنیانگذار نخستین اعلامیه حقوق بشر که مایه افتخار ایران بلکه جهان است، به دنبال این گونه ضعف‌ها گردیده‌اند و حال آن که دانشجویان یونانی از جمله

خوانده‌ام، ندارم. از این رو تنها به مقدمه‌ای که بر ترجمه کتاب کوروش کبیر (ذوالقرنین) تالیف دانشمند آزاده ابوالکلام آزاد نوشته‌اید و در سال ۷۱ منتشر شده اشاره می‌کنم:

۱- متن ترجمه شده کتاب نامبرده ۱۲۴ رویه است ولی مقدمه‌ای که استاد باستانی پاریزی بر آن نوشته‌اند ۱۴۵ رویه و با دو تاریخ می‌باشد. یعنی مقدمه ۲۱ رویه از ذی‌المقدمه بیشتر است. البته اگر این مقدمه کلان نکات تاریکی را روشن می‌کرد، خوب بود ولی با کمال تاسف، شخصیت تاریخی کوروش بزرگ را درهاله‌ای از ابهام فرو برده است. به گونه‌ای که هر کس مقدمه، به ویژه رویه‌های ۱۶ تا ۴۵ آن را بخواند دیگر اعتنایی به متن ترجمه ابوالکلام آزاد نخواهد داشت.

۲- گر چه در مقدمه مرقوم مطالب سودمندی هم دیده می‌شود، اما مسایلی عنوان گردیده که زینشان به مراتب بیشتر از سود آنهاست زیرا ابوالکلام آزاد در تفسیر آیات ۸۲ تا ۹۵ سوره کهف با دلایل استوار ثابت کرده که ذوالقرنین موصوفه کوروش بزرگ هخامنشی می‌باشد. لیکن مقدمه مزبور در کل، مردم را نسبت به آن تفسیر به شک تردید و داشته آن چنان که به باور برخی از پژوهندگان، هدف از نوشتن آنگونه مقدمه، نخست بیهوده نشان دادن

به نام آفریدگار هستی بخش استاد ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی بر اثر خواندن پاره‌ای از کتاب‌های شما سالهاست که امید دیدار آن پژوهنده گرامی را دارم. تا بتوانم از نزدیک آنچه در سینه انباشته‌ام، بازگویم. ولی دریغاً که برنامه‌های فشرده و فرصت اندک شما، مرا از این بهر نومید ساخته، به ناچار گفتنی‌های خود را بسیار کوتاه کرده و روی کاغذ آوردم. باشد که آن استاد فرهیخته در این راه پر پیچ و تاریک تاریخی (اگر گمراهم دانستند)، راهنماییم فرمایند. استاد بزرگوار اگر خواسته باشم همه گفتنی‌ها را بنویسم (متنوی ۷۰ من کاغذ خواهد شد)، ناگزیر کوتاه شده برخی از مطالب را می‌نگارم:

الف- کتاب‌هایی که در ۲۶ سال اخیر نگاشته‌اید و یا تجدید چاپ فرموده‌اید، سبک نگارش و نیز درونمایه‌شان با کتاب‌هایی که بیش از این زمان نوشته و منتشر کرده‌اید، بسیار فرق دارند. برای نمونه کتاب (بیغمبردزدان) که چاپ اخیرش با چاپ‌های پیشین ۱۷۹ درجه دگرگون شده و به همین گونه است سایر نوشته‌هایتان. چرا؟ (شاید دگر دیسی را گونه‌ای از تکامل انگاشته باشید).

ب- چون در این نوشتار دقت بسنده و زمان مناسبی برای نقد و بررسی آنچه از کتاب‌های شما

افلاطون فیلسوف نامی، کوروش بزرگ و داریوش بزرگ هخامنشی را از بزرگ‌ترین پادشاهان جهان دانسته و افزون بر این کوروش را نام آورترین مرد زمان شناخته‌اند.

۵ - در جایی که سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی گفته است ایرانیان هزار سال حکومت راندند و یک لحظه محتاج اعراب نشدند و اعراب صد سال حکومت راندند و یک ساعت از ایرانیان بی‌نیاز نبودند به راستی جای بسی شگفتی است از یک استاد تاریخ ایرانی که در باره بزرگ‌ترین رهبر سیاسی همین ایرانیان آن زمان با آنگونه داوری که بزرگان بیگانه برایش نموده‌اند، چنین برداشتی داشته باشد!

۶ - بسیاری از یونانی‌ها از جمله گزنفون، پلوتارک، هرودوت، کتزیاس، پولیپ، توسیدید، کورتیوس، استرابون و دیگران مطالبی در باره ایران باستان نوشته‌اند که البته همه آنان مورخ نبوده‌اند از جمله کتزیاس که پزشک بوده، من نمی‌دانم چرا از میان همه مورخان نامی، استاد گرانمایه بیشتر بر نوشته‌های کتزیاس و گاهی نیز داستان‌های هرودت تکیه کرده‌اند و حال آن که روانشاد پیرنیا چندین جای کتاب خود کتزیاس را مغرض و نوشته‌هایش را به دور از حقیقت می‌داند و همین گونه ریچارد فرای می‌نویسد (کتزیاس داستانی را علیه کودکی کوروش جعل کرده) شوربخانه همین داستان جعلی را استاد گرانسنگ علیه کوروش بکار برده و به گونه‌ای ضمنی آن را هم تأیید کرده و به دنبال آن چندین تن از فرمانروایان ایران را به راهزنی متهم ساخته و اما هرودت او که در کتاب هفتم خود صریحا اقرار می‌کند (آنچه دیگران روایت کرده‌اند وی نوشته و التزامی به باور کردن گفته‌هایش ندارد) از این رو هرودت را افسانه پرداز می‌دانند.

۷ - با اینکه واژه (قرن) چندین معنی دارد از جمله مهتر و سردار قوم، نمی‌دانم چرا استاد مهربان تنها شاخ را از آن دریافت کرده‌اند؟ آیا هدف آن نبوده که برای در هم آمیختن بحثه راهی برای تحقیر کوروش داشته باشد تا بتواند او را بهر چیز شاخلداری منسوب کند؟! از جمله فتحعلی شاه قاجار یا کلاه قشقای‌ها و شاخ اسکندر و حتی به تندبسی که سر گاو دارد و از تنه انسان است و یا موارد دیگر که همه آنها را ذوالقرنین نامیده.

۸ - بدون دلیل استوار و متقن، مادر کوروش را از دختران بنی اسرائیل دانستن به دور از روش تاریخ نگاری است و حال آن که مادر کوروش به نام ماندانا.

دختر پادشاه ماد بوده و گمان می‌رود که چون در دین یهود نسب اشخاص از راه مادر شناخته می‌شود. گویا مترجم محترم که در این جا باید گفت (مفسر عالیقدر) به پیروی از ناصر پورپیرا، ناخواسته شناسنامه یهودی برای کوروش بزرگ هخامنشی آریائزاد صادر کند.

آری، هنگامی که جناب باستانی پاریزی، دکترای تاریخ و استاد دانشگاه تهران با آن دانش و جایگاه فرهنگی که دارند دیدگاهشان نسبت به مفاخر کشور چنین باشد، باید که تاریخ و فرهنگ و تمدن درخشان گذشته ایران را بیگانگان زنده کنند و به جهانیان نشان دهند مثلا آنکتیل دوبرون با کوشش توان فرسا، اوستا را ترجمه کند و گروفتند با سختی بسیار حروف میخی را بشناسد و دریابد و سر هنری راولینسن با رنج فراوان شبانه‌روزی سنگ نبشته‌های بیستون را بخواند، سپس کریستن بار تولد قواعد دستور زبان پارسی باستانی را نشان دهد و لغت نامه‌ای هم برای آن تدوین کند و استوانه کوروش بزرگ که نخستین اعلامیه حقوق بشر است را با چیزهای گران بهای دیگر از ویرانه‌های بابل به دست آورند که امروزه

در موزه لندن نگهداری شود و نیز ستون سنگ نبشته قانون حمورابی را که شامل ۲۸۴ ماده قانون و پیکره‌های مردوک (خدای بابل) و نانایانه (خدای اروک) است و ایلامی‌ها آن را از بابل به شوش آورده بودند و آن منشور را در سال ۱۹۰۲ فرانسوی‌ها از شوش ایران پیدا کردند و بردند که هم اکنون در موزه لوور پاریس می‌باشد و از همین روست که تاریخ قوم ماد ایرانی را دیاکونوف روسی می‌نویسد. باری این یک درد جانکاهی است برای ایرانیان غیرتمند که می‌دانند بر اثر خود بیگانگی یا نادانی برخی از رهبران پیشین، اکنون باید گنجینه‌های تاریخی و میراث فرهنگی و آثار

علمی ایران را در موزه‌های لوور پاریس و بریتیش موزیم لندن و آرمیتاژ لنینگراد یا موزه‌های دیگر کشورهای جهان جستجو کنند تا بتوانند گوشه‌ای از تمدن درخشان چندین هزار ساله کشور خویش را که بیگانگان از دل خاک‌ها و سینه کوه‌ها به دست آورده‌اند با چشم حسرت نظاره کنند.

آری، یکی از آن خود بیگانگان محمد بیک اعتمادالدوله وزیر اعظم شاه صفی اول صفوی بوده که ۶۰ مامور را به مرودشت شیراز فرستاده تا بقیه آثار باستانی گزند تازیان به جای مانده بود نابود سازند که کمتر اروپاییان به آنجا بروند.

با همه این احوال امروزه وظیفه هر نویسنده و صاحب قلمی است که مردم به ویژه جوانان را از فرهنگ و تمدن والای ایران آگاه کند نه آن که مردم را سر در گم و از خود بیگانه سازد.

چه نیکو گفته است زنده یاد دکتر دکتر عبدالحسین زرین کوب که (شرط تاریخ نویسی بی طرفی است ولی هر مورخی مسیر اندیشه خود را دنبال می‌کند) مکن در این چمنم سرزنش بخود رویی چنان که پرورشم می‌دهند می‌رویم

به دادگاه نروید!

**قبل از انتخاب وکیل و یا مراجعه به دادگاه ،
اختلافات خانوادگی خود را با کارشناس خبره
مسائل خانواده در میان بگذارید تا به یکی
از دو راه حل زیر برسید:**

◆ **باریشه یابی علمی اختلافات و شرکت در
جلسات مشاوره به یک تفاهم تمام عیار برسید**
◆ **با حکمیت و مذاکره حقوقی روی اختلافات
مالی و حضانت فرزندان برای طلاق توافقی
آماده شوید**

تشریفات طلاق توافقی در صورت لزوم به عهده ما خواهد بود

تلفن: ۸۸۷۷۴۱۹۴ - ۸۸۷۷۵۸۳۰